

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دست برکات

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه سوم - دوشنبه ۹۳/۶/۳۱

وجه سوم: جمع عرفی (فرمایش آخوند)^۱

وقتی دو دلیل را به عرف عرضه می‌کنیم (ادله‌ی احکام و لاضرر) می‌یابیم که عرف احکام را در رابطه با ضرر به نحو مقتضی می‌بیند به این معنا که لولا الضرر، این احکام فعلی هستند و اگر ضرر در جایی وجود داشت مانع از تأثیر این احکام است. بنابراین ادله‌ی احکام، احکام را به گونه‌ای در نظر عرف بیان می‌کند که اقتضای امثال و تحقق دارند و لولا المانع، اثر تام خود را می‌گذارند، اما اگر مانع (ضرر) پیدا شود آن احکام به فعلیت نمی‌رسند. و دلیل این معنا همان فهم عرفی است و اسم خاصی برای این جمع وجود ندارد.

البته در غالب موارد این چنین است و اگر در جایی از دلیل استفاده شد که حکم به نحو اقتضاء تام عمل می‌کند و معلق بر عدم ضرر نیست، لاضرر نمی‌تواند تأثیری داشته باشد، مانند: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲. عرف با توجه به مناسبت حکم و موضوع و سایر شواهد می‌فهمد که حرمت قتل نفس محترمه علیت تامه دارد و تأثیر آن منتظر عدم مانع نیست، لهذا اگر حتی ضرری بود کسی حق قتل نفس محترمه ندارد.

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیه السلام)، ص ۳۸۲:

[نسبة القاعدة مع أدلة الأحكام الأولية] و من هنا لا يلاحظ النسبة بين أدلة نفيه و أدلة الأحكام و تقدم أدلته على أدلتها مع أنها عموم من وجه حيث إنه يوفق بينهما عرفاً بأن الثابت للعناوين الأولية اقتضائي يمنع عنه فعلاً ما عرض عليها من عنوان الضرر بأدلته كما هو الحال في التوفيق بين سائر الأدلة المثبتة أو النافية لحكم الأفعال بعناوينها الثانوية و الأدلة المتكفلة لحكمها بعناوينها الأولية.

۲. الأنعام / ۱۵۱؛ الإسراء / ۳۳.

نقد و بررسی وجه سوم

اگر دستمان از وجه جمع بهتری کوتاه باشد، وجه مذکور یعنی فرمایش مرحوم آخوند می‌تواند مناسب باشد؛ زیرا وجه غلطی نیست و به عنوان عرف دقّی وجدان می‌کنیم که بین لاضرر و ادله‌ی احکام تعاند و تنافی وجود ندارد. و به نظر می‌رسد منشأ این جمع، نکته‌ای است که در وجه جمع بعدی خواهد آمد که آن را اولی از سایر وجوه می‌دانیم. با این حال اگر وجه جمع بعد را نپذیریم، جمع مرحوم آخوند قابل پذیرش است؛ زیرا یک جمع عرفی است که در ارتکاز وجود دارد، هرچند نکته‌ی این ارتکاز را که به نظر، همان وجه آتی است به نحو تفصیل ندانیم.

وجه چهارم: جمع به حکومت (نظر برگزیده)

اصل این فرمایش در کلمات مرحوم شیخ رحمته‌الله وجود دارد^۱ که دلیل لاضرر حاکم بر ادله‌ی احکام است. مقصود از «حکومت» به نحو اجمال، آن است که یک دلیل به گونه‌ای ناظر به دلیل دیگر باشد، خواه به نحو صریح یا به نحو غیر صریح.

گاهی مولایی و از جمله شارع، حکم و مطلبی را اعم از وضعی و تکلیفی بیان می‌کند، سپس به نحو صریح می‌گوید: «اعنی» یا «أفسّر» یا «ارید کذا» و مراد خود را تفسیر و معنا می‌نماید. فرضاً در عبارتی امام علیه‌السلام می‌فرماید: «غسل الجمعة واجب» و در جمله‌ای دیگر می‌فرماید: «اعنی الاستحباب الاکید الذی لا یتبغی ترکه»؛ یعنی مقصود از وجوب غسل جمعه همان استحباب مؤکدی است که سزاوار ترک نیست. در اینجا روشن است دلیلی که تفسیر می‌کند بر دلیلی که تفسیر شده است مقدم است.

گاهی نیز تفسیر به صراحت وجود ندارد بلکه ضمنی است؛ مثلاً در جایی خداوند فرموده است: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾^۲ و ربا را علی الاطلاق حرام نموده است و در کلامی دیگر می‌فرماید: «لا ربا بین الوالد و الولد»^۳ و منظور شارع، تفسیر همان ربای حرام است؛ به این معنا که یک فرد از ربا تعبداً از تحت عنوان

۱. فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۳۵.

و الأظهر بملاحظة نفس الفقرة و نظائرها و موارد ذکرها فی الروایات و فهم العلماء هو المعنی الأول ثم إن هذه القاعدة حاکمة علی جمیع العمومات الدالة بعمومها علی تشریع الحکم الضری کأدلة لزوم العقود و سلطنة الناس علی أموالهم و وجوب الوضوء علی واجد الماء و حرمة الترافع إلی حکام الجور و غیر ذلك.

۲. البقرة / ۲۷۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، ابواب الربا، باب ۷، ح ۳، ص ۱۳۵.

ربا خارج می‌شود و در نتیجه حکم آن را ندارد.

روشن است که دلیل «لا ربا بین الوالد و الولد» ناظر به «حَرَمَ الرِّبَا» است و آن را تضييق می‌کند، چنان‌که گاهی دلیل حاکم با توسعه بر دلیل محکوم حکومت می‌کند. شارع فرموده است: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»^۱ و در دلیلی می‌فرماید: «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ»^۲. شارع در این دلیل به دلیل قبلی نظر دارد و می‌خواهد خصوصیات صلاة را به طواف توسعه بدهد و فرد تعبدی برای نماز درست کند که همان طواف باشد و در نتیجه طواف هم مثل صلاة باید با طهارت انجام شود.

و بالجمله حکومت یعنی نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر که گاه به نحو ایجاد فرد تعبدی جدید است و گاهی به نحو اعدام تعبدی فردی است و گاهی نیز به نحو توضیح و تفسیر است.

به نظر ما نسبت دلیل لاضرر به ادله‌ی احکام، نسبت حاکم و محکوم است و لاضرر ناظر به ادله‌ی احکام است و می‌خواهد آنها را توضیح دهد و دایره‌ی آنها را تضييق کند؛ زیرا شارع فرموده است: صَلِّ، زَكًّا، حَجًّا و ...، چه احکام وضعیه و چه احکام تکلیفیه، سپس در یک دلیل فرموده است: «لا ضرر ولا ضرار» و از آنجا که اطلاق آن احکام، شامل موارد ضرری نیز می‌شود و از سویی از آنجا که پیامبر ﷺ در مقام تشریح بوده‌اند و خواسته‌اند بیان کنند در اسلام حکم ضرری وجود ندارد - ولو ذیل «فی الاسلام» در برخی نقل‌ها وجود ندارد - لهذا شارع در مجموع با دلیل لاضرر خواسته است توضیح دهد که این احکام همگی مربوط به حالت غیر ضرری است و اگر این احکام به ضرر منجر شد آن حکم وجود ندارد و این همان معنای حکومت است و وقتی دلیل لاضرر حاکم باشد هیچ‌وقت بین دلیل حاکم و محکوم نسبت‌سنجی نمی‌شود، بلکه دلیل حاکم ولو از جهت ظهور ضعیف‌تر هم باشد بر دلیل محکوم مقدم است.

این وجه از سایر وجوه اولی است و نکته‌ی جمع مرحوم آخوند نیز همین است.

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَسِ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَوَلَدِهِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبْدِهِ وَ لَا بَيْنَ أَهْلِهِ رَبًّا إِنَّمَا الرَّبُّ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا لَا تَمْلِكُ قُلْتُ فَأَلْمَشْرُكُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ رَبًّا قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ: فَأَنْتُمْ مَمَالِكُ فَقَالَ إِنَّكَ لَسْتَ تَمْلِكُهُمْ إِنَّمَا تَمْلِكُهُمْ مَعَ غَيْرِكَ أَنْتَ وَغَيْرِكَ فِيهِمْ سِوَاءَ فَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّ عَبْدَكَ لَيْسَ مِثْلَ عَبْدِكَ وَعَبْدِ غَيْرِكَ.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب احکام الخلوۃ، باب ۹، ح ۱، ص ۲۹۹:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ وَ يُجْزِيكَ مِنَ الْإِسْتِنْبَاجِ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ بِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَمَّا الْبَوْلُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ غَسْلِهِ.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۴۱۰، ح ۱۱۲۰۳:

عَوَالِي الْأَلْي، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ اللَّهُ أَحَلَّ فِيهِ التُّطُق.

یک نکته

گفته شده است حتی اگر ما وجه جمعی بین دلیل لاضرر و ادله‌ی احکام نداشته باشیم و نسبت را نیز خاص و عام من وجه بدانیم و قائل به تساقط هر دو دلیل بشویم، باز نتیجه با حالت تقدیم لاضرر یکسان خواهد بود؛ چه در احکام وضعیه و چه احکام تکلیفیه.

مثلاً کسی متوجه می‌شود روزه برای او ضرر دارد و فرضاً دلیل خاصی وجود ندارد که بگوید روزه‌ی ضرری واجب نیست و تنها دلیل وجوب صوم و دلیل لاضرر وجود دارد. در چنین جایی صوم ضرری محلّ اجتماع دو دلیل خواهد بود. اگر با اتکال به یکی از وجوه چهارگانه دلیل لاضرر مقدم شود نتیجه‌اش عدم وجوب صوم است. همچنین اگر دلیل لاضرر را مقدم ندانیم و تعارض را مستقر بدانیم و در ماده‌ی اجتماع، هر دو ساقط شوند مکلف شک می‌کند آیا صوم بر او واجب است یا خیر، در این حالت اصل برائت جاری می‌کند و باز وجوب صوم نخواهد بود. لذا چه ضرر مقدم شود و چه تساقط کنند و به اصل عملی رجوع شود، تفاوتی در نتیجه وجود ندارد.

یا فرض کنید دلیل اثبات حکم وضعی با دلیل لاضرر تعارض دارد. اگر لاضرر مقدم شود یعنی حکم وضعی (ملکیت، زواج و ...) محقق نمی‌شود و اگر لاضرر مقدم نشود و تعارض مستقر شود و تساقط کنند، فرد شک در تحقق حکم وضعی می‌کند که استصحاب عدم تحقق حکم وضعی (ملکیت، زوجیت یا ...) جاری است.

بنابراین حتی اگر به تعارض دلیل لاضرر با ادله‌ی احکام و تساقط آنها قائل شویم، نتیجه‌ی آن با تقدیم لاضرر یکی خواهد بود.

اشکال سید خویی رحمته‌الله بر بیان مذکور

سید خویی معتقدند نتیجه‌ی تساقط و نتیجه‌ی تقدیم لاضرر در همه‌ی موارد یکسان نیست و در پاره‌ای موارد نتایج با یکدیگر متفاوت است.

مثال: کسی متوجه می‌شود که اگر برای نماز وضو بگیرد برای او ضرر دارد. در نتیجه اگر لاضرر مقدم باشد وجوب وضو از او برداشته می‌شود و کسی که وجوب وضو واقعاً از او برداشته شود وظیفه‌اش تیمم است. اما اگر گفته شود وجوب وضو و لاضرر با هم معارضه می‌کنند و هر دو ساقط می‌شوند، گرچه با اصل عملی وجوب وضو را برمی‌داریم؛ زیرا شک در آن وجود دارد، ولی از آنجا که این رفع یک رفع ظاهری است نه واقعی، نمی‌تواند وظیفه را تبدیل به تیمم کند، بلکه مکلف یقین دارد در متن واقع یا وضو بر او

واجب است یا تیمم، در نتیجه باید احتیاط کند و کار او مشکل تر می شود؛ یعنی هم باید وضو بگیرد و هم تیمم کند تا بتواند نماز بخواند؛ زیرا برداشتن وجوب ظاهری وضو منافات با علم اجمالی به وجوب تیمم یا وضو ندارد و مکلف وجداناً می داند یا تیمم بر او واجب است یا وضو و دلیل رفع، تنها به حسب ظاهر وجوب را برمی دارد ولی علم اجمالی همچنان باقی است، لذا باید احتیاط نمود.

بنابراین نتیجه‌ی تعارض و تساقط، وجوب احتیاط و نتیجه‌ی تقدیم لاضرر وجوب تیمم می باشد و با یکدیگر متفاوتند.

این سخن به این نحو توسط شهید صدر از سید خویی رحمته الله نقل شده است^۱ و در *دراسات* موجود است^۲.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۵، ص ۵۰۷:

التقریب الرابع: إيقاع التعارض بين إطلاق القاعدة و إطلاقات الأدلة الأولية الإلزامية و الرجوع بعد ذلك إلى البراءة المطابقة لمفاد القاعدة بحسب النتيجة.

و أورد عليه السيد الأستاذ بان هذا المقدار لا يكفي لترتيب سائر الآثار المترتبة على جريان القاعدة في موارد الأحكام الإلزامية، فمثلاً حينما نفى وجوب الوضوء الضروري بالقاعدة يثبت وجوب التيمم بينما لا يمكن إثبات ذلك بالرجوع إلى البراءة فانها لا تنفي وجوب الوضوء واقعا ليثبت التيمم بل يتشكل علم إجمالي فيجب الاحتياط بالوضوء الضروري.

۲. دراسات في علم الأصول، ج ۳، ص ۵۱۲:

الأول: ان الموجب للتقدم عمل المشهور به في مورد المعارضة، فيكون الترجيح بالشهرة، و مع قطع النظر عن الترجيح بها فالحكم هو التساقط، و الرجوع إلى الأصل الجارى في المقام، فيحكم بعدم وجوب ما دل الدليل على وجوبه بالإطلاق، فتكون النتيجة نتيجة تقدم دليل لا ضرر على الدليل المعارض له.

و فيه: أنه لو فرض التعارض بين الدليلين بالعموم من وجه لم تكن مطابقة أحدهما لفتوى المشهور مرجحاً له، فان الشهرة المرجحة في باب التعارض انما هي الشهرة في الرواية دون الفتوى، و قد تقدم بيانه في بحث حجية الشهرة، و لا معنى لادعائها في العامين من وجه. و اما الحكم بالتساقط و الرجوع إلى الأصل فهو و ان كان مقتضى القاعدة فيما إذا كان التعارض بالعموم من وجه، و كان العموم مستفاداً من الإطلاق و مقدمات الحكمة على ما سيحىء بيانه إن شاء الله، إلا ان ذلك لا يترتب عليه إلا نفي التكاليف المتكفل به الدليل المعارض لقاعدة لا ضرر، و هذا لا يكفي في إثبات حكم آخر مترتب على ترجيح القاعدة من وجوب التيمم و نحوه.